



روایت‌نگاری تجربه زیسته ساکنان شهر تهران از جنگ آمریکایی-صهیونی و پیامدهای اجتماعی آن

مهرداد بذرپاش^۱

۳۵

چکیده

پژوهش حاضر با هدف روایت‌نگاری تجربه زیسته ساکنان شهر تهران از جنگ آمریکایی-صهیونی و پیامدهای اجتماعی آن انجام شده است. این مطالعه با رویکرد کیفی و مبتنی بر تحلیل روایت و تحلیل مضمون، به بررسی بازنمایی تجربه جنگ در زندگی روزمره، روابط اجتماعی، ادراک مقاومت و چشم‌اندازهای آینده می‌پردازد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق گردآوری و با روش کدگذاری و مقوله‌بندی تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تجربه جنگ پدیده‌ای چندبعدی بوده و با تغییر در الگوهای زندگی، افزایش فشارهای اقتصادی، نااطمینانی و تنش‌های روانی همراه است. در عین حال، همبستگی اجتماعی، روابط خانوادگی و شبکه‌های حمایتی غیررسمی نقش مهمی در تقویت تاب‌آوری اجتماعی ایفا کرده‌اند. مقاومت نیز در روایت مشارکت‌کنندگان عمدتاً در قالب حفظ زندگی روزمره، انسجام اجتماعی و مسئولیت‌پذیری جمعی معنا یافته است. همچنین، نگاه به آینده ایران آمیزه‌ای از امید، نگرانی و عدم قطعیت را نشان می‌دهد. در مجموع، تجربه جنگ برای مشارکت‌کنندگان صرفاً یک رخداد نظامی نیست، بلکه فرایندی اجتماعی-معنایی است که در آن ظرفیت مواجهه با بحران‌ها بر شبکه‌های ارتباطی، منابع فرهنگی و چارچوب‌های مشترک معنایی استوار است.

کلیدواژه‌ها: تجربه زیسته، روایت‌نگاری، جنگ آمریکایی-صهیونی، پیامدهای اجتماعی جنگ، تاب‌آوری، مقاومت، شهروندان تهرانی.

دوره ۱۰، شماره ۱، پیاپی ۳۶

بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۳/۲۹

صص: ۳۳۴-۳۰۹

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. استادیار گروه مدیریت رسانه، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

بحران‌ها و رویدادهای بزرگ صرفاً پدیده‌هایی سیاسی یا امنیتی نیستند، بلکه تجربه‌هایی عمیقاً انسانی و اجتماعی‌اند که بر زندگی روزمره، روابط اجتماعی، ساختارهای معنایی و تصور افراد از آینده تأثیر می‌گذارند. بررسی تجربه‌های زیسته شهروندان در دوره‌های بحران یکی از مسیرهای مهم فهم پویایی‌های اجتماعی، الگوهای کنش جمعی و شیوه‌های معناپردازی افراد است؛ زیرا تجربه انسانی در شرایط بحرانی، فراتر از بازنمایی‌های رسمی و رسانه‌ای، در لایه‌های روزمره زندگی، احساسات، ادراکات و واکنش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. در این چارچوب، رخداد‌های اواخر سال ۱۴۰۴ و اوایل ۱۴۰۵ که در این پژوهش از آن با عنوان «جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه مردم ایران (جنگ رمضان ایران)» یاد می‌شود، به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی و چندلایه بررسی شده است. این دوره همزمان با حملات نظامی و شهادت مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) شرایطی کم‌سابقه از ناامنی، سوگ ملی و دگرگونی در تجربه‌های روزمره شهروندان را رقم زد.

مسئله اصلی پژوهش فهم نحوه تجربه، ادراک و معناگذاری این بحران از سوی شهروندان است؛ زیرا پیامدهای بحران‌ها تنها در سطح رخداد‌های عینی ظاهر نمی‌شوند، بلکه در جهان ذهنی افراد، روابط اجتماعی، سبک زندگی و بازتعریف مفاهیمی چون امنیت، اقتدار و آینده نیز تبلور می‌یابند (Kring et al., 2024). در این میان، تهران به‌عنوان بزرگ‌ترین کلان‌شهر کشور و مرکز نهادهای مدیریتی، امدادی و رسانه‌ای بستر شکل‌گیری طیف متنوعی از تجربه‌های اجتماعی بود. برخی شهروندان به‌واسطه نقش‌های حرفه‌ای مستقیماً درگیر بحران شدند و برخی دیگر از خلال زیست روزمره و شبکه‌های اجتماعی خود با شرایط مواجه شدند. همچنین بخشی از مردم با خسارات جانی و مالی روبه‌رو شدند که به تجربه‌هایی متمایز و عمیق انجامید.

پژوهش تأکید می‌کند که بخش مهمی از مواجهه اجتماعی با بحران خارج از چارچوب‌های رسمی و به‌صورت خودجوش و مبتنی بر تعاملات روزمره شکل گرفته است؛ موضوعی که بیانگر نقش فعال شهروندان در حفظ تداوم حیات اجتماعی در شرایط بحران است. با این حال، فقدان مستندسازی و تحلیل نظام‌مند این روایت‌ها خلأیی جدی در شناخت اجتماعی این دوره ایجاد می‌کند؛ خلأیی که می‌تواند بر سیاست‌گذاری اجتماعی، فرهنگی و برنامه‌ریزی برای ارتقای تاب‌آوری شهری نیز اثرگذار باشد (Boéri & Giustini, 2023).

بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد روایت‌نگاری و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته در پی پاسخ به پرسش‌هایی درباره تغییر سبک زندگی خانواده‌ها، شیوه‌های تاب‌آوری در برابر فشار روانی و عدم قطعیت، بازتعریف مفاهیم مقاومت و اقتدار و نیز تأثیر بحران بر تصور افراد از آینده ایران است. در نهایت، پژوهش بر این فرض استوار است که فهم اجتماعی بحران تنها از خلال بازسازی روایت‌های مردم و تجربه‌های روزمره آنان امکان‌پذیر است.

ضرورت این پژوهش در سه سطح قابل تبیین است: نخست، از منظر اجتماعی و فرهنگی، روایت‌های زیسته مردم بخشی از حافظه فرهنگی و هویت جمعی جامعه را شکل می‌دهند. مستندسازی این تجربه‌ها ضمن حفظ سرمایه فرهنگی جامعه به بازسازی روایت ملی از مقاومت، تاب‌آوری و سوگ جمعی کمک می‌کند و مانع از غلبه روایت‌های بیرونی و غیرهمسو بر تفسیر این رخدادها می‌شود.

دوم، از منظر علمی و روش‌شناختی، مطالعات موجود درباره جنگ رمضان ایرانی عمدتاً بر ابعاد سیاسی و نظامی متمرکز بوده‌اند و پژوهش‌های روایت‌محور و مردم‌نگارانه در این حوزه محدود است. این پژوهش تلاش می‌کند شکاف میان تاریخ رسمی و تجربه انسانی را پر کرده و داده‌های کیفی ارزشمندی برای مطالعات علوم اجتماعی، روان‌شناسی، ارتباطات و مطالعات فرهنگی فراهم آورد. همچنین تحلیل روایت‌های مردمی می‌تواند فهم دقیق‌تری از فرآیندهای تاب‌آوری، کنش جمعی و معناسازی اجتماعی ایجاد کند.

سوم، از منظر کاربردی و راهبردی، شناخت روایت‌های مردمی از بحران می‌تواند به سیاست‌گذاران و مدیران شهری در فهم الگوهای رفتاری جامعه در شرایط بحرانی کمک کند. این شناخت زمینه طراحی مؤثرتر برنامه‌های تاب‌آوری اجتماعی، حمایت روانی، مدیریت رسانه‌ای و ارتقای آمادگی نهادهای امدادی و شهری را فراهم می‌سازد.

در نهایت، این مطالعه تلاشی برای مستندسازی و تحلیل بخشی از حافظه اجتماعی جامعه ایران در یکی از مقاطع حساس تاریخی است؛ با تأکید بر تجربه‌های زیسته‌ای که کمتر در روایت‌های رسمی بازتاب یافته‌اند.

مبانی نظری

مبانی نظری این پژوهش بر این ایده استوار است که بحران‌های شهری، به‌ویژه جنگ‌های مدرن، صرفاً رویدادهایی نظامی یا امنیتی نیستند، بلکه وضعیت‌هایی چندلایه‌اند که در آن‌ها نظم اجتماعی، امنیت روانی و ساختارهای معنایی جامعه به‌طور همزمان دچار اختلال و بازآرایی می‌شوند. در این چارچوب، جنگ شهری در معنای معاصر خود (Graham, 2010) مرز میان جبهه و پشت جبهه را از بین می‌برد و کل شهر را به میدان درگیری و هدف استراتژیک تبدیل می‌کند؛ وضعیتی که با مفهوم «شهر خردشده» قابل توضیح است.

در چنین شرایطی، نخستین سطح تحلیل به بحران به‌عنوان وضعیت فروپاشی نظم عادی اجتماعی بازمی‌گردد. بحران، مطابق دیدگاه بوین و لاگ^۱ (۲۰۱۶)، تنها یک رخداد منفی نیست، بلکه لحظه‌ای است که در آن ظرفیت نهادهای اجتماعی برای تولید ثبات تضعیف می‌شود. در این وضعیت، به تعبیر گیدنز^۲ (۱۹۹۱)، امنیت هستی‌شناختی افراد دچار اختلال شده و احساس پیوستگی زندگی روزمره تهدید می‌شود. با این حال، شهروندان در برابر این وضعیت منفعل نیستند و با سازوکارهایی مانند نرمال‌سازی انحراف (Vaughan, 1996) و بازتولید روتین‌های روزمره (Giddens, 1984) تلاش می‌کنند نوعی نظم حداقلی در دل بی‌نظمی ایجاد کنند.

سطح دوم تحلیل بر تجربه زیسته و پدیدارشناسی جنگ متمرکز است. بر اساس سنت هوسرل و شوتز (Husserl, 1982; Schutz, 1967)، واقعیت اجتماعی در سطح زیست‌جهان شکل می‌گیرد و در شرایط بحران این جهان دچار گسست می‌شود. پدیدارشناسی بدنمند مرلوپونتی^۳ (۱۹۶۲) نشان می‌دهد که جنگ نه صرفاً یک پدیده بیرونی، بلکه تجربه‌ای حسی، بدنی و فضایی است. در این وضعیت، شهر از یک فضای زیست‌عادی به جغرافیای تهدید (Scarry, 1985) تبدیل شده و زمان نیز از حالت خطی و برنامه‌ریزی‌شده به «اکتون مطلق» فرو می‌ریزد. همچنین، به تعبیر دوسرتو^۴ (۱۹۸۴)، شهروندان در دل این شرایط از طریق کنش‌های روزمره نوعی مقاومت از پایین را شکل می‌دهند.

1 Boin & Lodge

2 Giddens

3 Merleau-Ponty

4 de Certeau

سطح سوم به روایت و فرایند معناسازی اختصاص دارد. بر اساس دیدگاه برونر^۱ (۱۹۹۱)، انسان‌ها موجوداتی روایتگر هستند و از طریق روایت تجربه‌های پراکنده را به ساختارهای معنادار تبدیل می‌کنند. در شرایط بحران، این ساختارهای روایی دچار گسست روایی می‌شوند و نیاز به بازسازی معنا افزایش می‌یابد (Park, 2010; Kring et al., 2024). روایت‌ها در اینجا نه فقط ابزار بیان، بلکه سازوکار بازسازی هویت، انسجام روانی و عاملیت اجتماعی هستند. از این منظر، روایت‌نگاری در این پژوهش ابزار فهم تجربه زیسته و فرآیند معناسازی محسوب می‌شود.

سطح چهارم به تاب‌آوری اجتماعی و کنشگری خودجوش مربوط است. تاب‌آوری در اینجا نه بازگشت به وضعیت پیشین، بلکه توانایی ادامه دادن در شرایط دگرگون‌شده (Norris et al., 2008) تعریف می‌شود. بر اساس نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام^۲ (۲۰۰۰)، شبکه‌های غیررسمی، اعتماد محلی و پیوندهای همسایگی نقش کلیدی در مدیریت بحران دارند. این کنش‌های خودجوش شکل‌هایی از خودسازمان‌دهی اجتماعی هستند که نشان می‌دهند ظرفیت‌های جامعه در سطح خرد نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم زندگی اجتماعی دارند.

سطح پنجم به همزمانی جنگ، سوگ ملی و بازتولید مفاهیم اقتدار و مقاومت می‌پردازد. در این چارچوب، اقتدار مطابق خوانش وبر^۳ (۱۹۸۷) در لحظات بحران بازتعریف شده و به صورت توزیع‌شده در سطح جامعه بازتولید می‌شود (Arendt, 1970). همزمان، تجربه سوگ جمعی در امتداد دیدگاه دورکیم^۴ (۱۹۹۵/۱۹۱۲) به شکل‌گیری همبستگی عاطفی و هویت جمعی منجر می‌شود (Alexander, 2004). در این وضعیت، مقاومت از یک مفهوم صرفاً سیاسی به یک کنش روزمره و زیسته تبدیل می‌شود (Scott, 1985) و حافظه جمعی نیز در قالب روایت‌های مشترک تثبیت می‌گردد (Halbwachs, 1992).

در مجموع، مبانی نظری این پژوهش نشان می‌دهد که تجربه جنگ شهری را نمی‌توان صرفاً در سطح رویدادهای نظامی یا سیاسی تحلیل کرد، بلکه باید آن را به‌عنوان یک فرایند ارتباطی-معنایی فهم کرد که در آن بحران، تجربه زیسته، روایت، تاب‌آوری و حافظه جمعی در تعامل دائمی با یکدیگر

1 Bruner

2 Putnam

3 Weber

4 Durkheim

قرار دارند. در این چارچوب، شهروندان نه کنشگران منفعل، بلکه تولیدکنندگان معنا، حافظان نظم روزمره و بازآفرینان هویت اجتماعی در دل بحران هستند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های علمی در حوزه علوم اجتماعی، به‌ویژه در بررسی پدیده‌های پیچیده‌ای همچون بحران، جنگ و تحولات اجتماعی، نیازمند اتکا به بدنه‌ای منسجم از دانش پیشین و تجربیات پژوهشی انباشته‌شده هستند. مرور پیشینه پژوهش نه تنها امکان شناسایی مسیرهای طی شده در ادبیات علمی را فراهم می‌آورد، بلکه به روشن شدن خلأهای موجود، جهت‌گیری‌های غالب نظری و روش‌شناختی و همچنین ظرفیت‌های مغفول در مطالعات پیشین کمک می‌کند. از این منظر، پیشینه پژوهش به‌عنوان پلی میان مبانی نظری و مسئله تحقیق نقش مهمی در صورت‌بندی دقیق‌تر چارچوب مفهومی و تبیین جایگاه پژوهش حاضر در میان مطالعات مرتبط ایفا می‌کند.

پژوهش‌های داخلی

هاشم‌زهی و یاحی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «تجربه زیسته استانداران در مدیریت جهادی بحران جنگ تحمیلی در راستای تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی» با رویکرد پدیدارشناسی و مصاحبه نیمه‌باز، تجربه زیسته ده نفر از استانداران دوره جنگ را بررسی کردند. نتایج نشان داد که ایدئولوژی نقش تعیین‌کننده‌ای در الگوی کنشگری استانداران داشته است. همچنین، فعالیت‌هایی نظیر تأمین تجهیزات، مدیریت آوارگان، پشتیبانی مالی، تأمین امنیت مناطق بمباران‌شده و تقویت روحیه رزمندگان از مهم‌ترین ابعاد تجربه زیسته آنان بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در این دوره ساختار قدرت با استفاده از ظرفیت مردمی به انسجام و یکپارچگی قابل توجهی دست یافته است.

عسکری دستجردی و ربانی خوراسگانی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «تجربه زیسته زنان در مراکز پشتیبانی از جنگ (مورد مطالعه: کارگاه خیاطی دانشگاه اصفهان)» با رویکرد پدیدارشناسی نشان دادند که مشارکت زنان در جنگ نوعی کنشگری جدید اجتماعی را شکل داده که با الگوهای سنتی متفاوت است. یافته‌ها حاکی از آن است که این تجربه به بازسازی هویت اجتماعی زنان، افزایش احساس کارآمدی و شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های جمعی منجر شده است.

عراقی، بیدگلی و رجبی ده‌برزویی (۱۴۰۱) در مقاله «واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن» جنگ شناختی را به‌عنوان نوعی جنگ غیرمستقیم و ترکیبی تحلیل کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که این نوع جنگ با هدف تحریف واقعیت، ایجاد ناامیدی و تضعیف هویت اجتماعی عمل می‌کند و راهکار مقابله با آن شامل ارتقای بصیرت، سواد رسانه‌ای و جهاد تبیین است.

سعید صادقی جقه (۱۴۰۱) در مقاله «سیاست حافظه، خاطره جمعی و امنیت ملی» نشان می‌دهد که حافظه جمعی به‌عنوان سرمایه فرهنگی نقش مهمی در شکل‌دهی هویت ملی دارد. این پژوهش بر اهمیت سیاست حافظه و نقش آن در منازعات روایی و امنیت ملی تأکید دارد.

عیسی‌نژاد و حیدریان (۱۳۹۸) در پژوهش «اثر بخشی آموزش تاب‌آوری بر بهبود کیفیت زندگی و تاب‌آوری آزادگان» نشان دادند که آموزش تاب‌آوری تأثیر معناداری بر ارتقای کیفیت زندگی و افزایش تاب‌آوری روانی دارد.

پژوهش‌های خارجی

بوئینی و گیسینی (۲۰۲۴) در مقاله «پژوهش کیفی در بحران: روش‌شناسی روایت-کنش برای کاوش در گفتمان و عمل شنیده‌نشده‌ها در همه‌گیری کووید-۱۹» رویکردی ترکیبی از روایت و کنش را برای فهم تجربه گروه‌های حاشیه‌ای ارائه می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که این رویکرد می‌تواند به بازنمایی صداها کمتر شنیده‌شده در بحران کمک کند.

سارا مری هال (۲۰۲۴) در مقاله «تاریخ‌های شفاهی و آینده‌ها: پژوهش بحران‌ها در طول عمر و چرخه عمر بحران‌ها» بر اهمیت روش‌های روایی طولی برای فهم تجربه بحران در زمان تأکید دارد و نشان می‌دهد که بحران‌ها در طول زندگی افراد دگرگون می‌شوند.

کالت دایوته (۲۰۲۱) در مقاله «روایتگری بحران از مناطق جنگی تا مناطق بیماری‌زا» نشان می‌دهد که تجربه جنگ و همه‌گیری کووید-۱۹ در سطح روانی-اجتماعی شباهت‌هایی در زمینه عدم قطعیت و اختلال زندگی روزمره دارند و روایت‌گری نقش مهمی در پردازش این تجربه‌ها دارد.

هلن برمن و همکاران (۲۰۰۶) در مقاله «مطالعه روایی زنان پناهجو که خشونت در بستر جنگ را تجربه کرده‌اند» نشان می‌دهند که جنگ پیامدهای عمیق هویتی، فرهنگی و روانی برای زنان دارد و تجربه پناهجویی به بازتعریف هویت منجر می‌شود.

سید امیر خادم (۲۰۱۷) در گزارش «دردهای بومی و تروماهای همه‌گیر» سه الگوی روایی از تروما در ایران، فلسطین و آمریکا را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که تروما همزمان واجد ابعاد رنج و مقاومت است.

مجموعه مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که پژوهش‌های مرتبط با بحران و جنگ عمدتاً بر سه محور اصلی متمرکز بوده‌اند: تحلیل ساختارهای مدیریتی و نهادی بحران؛ بررسی تجربه‌های زیسته و نقش‌های اجتماعی گروه‌های مختلف و مطالعه روایت‌ها، حافظه جمعی و سازوکارهای تاب‌آوری. با وجود این، بررسی پیشینه‌ها نشان می‌دهد که هنوز خلأ قابل توجهی در زمینه تحلیل روایت‌محور تجربه زیسته شهروندان در شرایط جنگ شهری به‌ویژه در بستر کلان‌شهر تهران و در شرایط همزمانی بحران نظامی و سوگ ملی وجود دارد.

بر این اساس، شکاف اصلی پژوهش را می‌توان در فقدان مطالعاتی دانست که با رویکردی میان‌رشته‌ای و یکپارچه به‌طور همزمان به تجربه زیسته، روایت‌پردازی، زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی و فرایندهای کنشگری پردازند و نشان دهند که افراد چگونه در مواجهه با بحران‌ها تجربه خود را تفسیر، روایت و بازآفرینی می‌کنند. این خلأ ضرورت انجام پژوهش‌هایی را برجسته می‌سازد که بتوانند میان سطوح فردی، اجتماعی و معنایی پیوندی تحلیلی و پیوسته برقرار کنند. این پژوهش تلاش دارد این خلأ را با تمرکز بر روایت‌های شهروندان تهرانی و تحلیل چندلایه تجربه زیسته آنان پر کند.

ارائه مدل مفهومی پژوهش

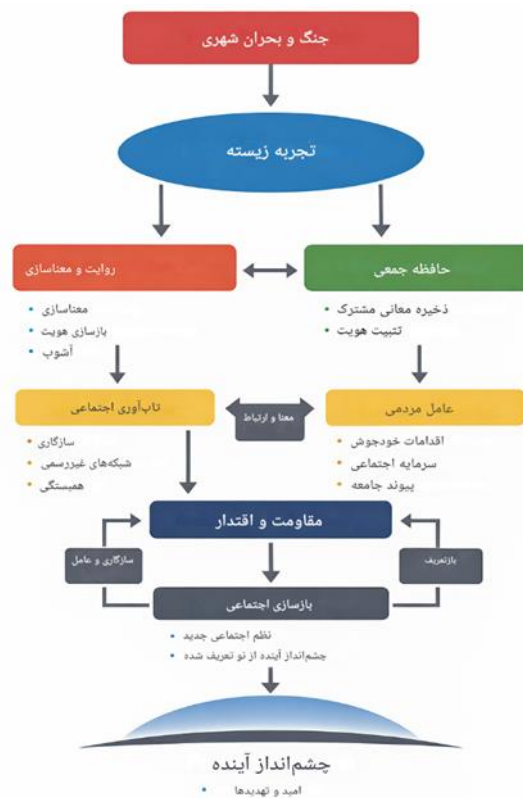
در مجموع، مرور نظام‌مند مبانی نظری و پیشینه تجربی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فهم تجربه زیسته شهروندان در بستر بحران‌های پیچیده شهری مستلزم رویکردی چندلایه، میان‌رشته‌ای و تلفیقی است که بتواند همزمان ابعاد ساختاری، ادراکی، کنشی و نمادین پدیده را پوشش دهد. برخلاف رویکردهای تقلیل‌گرایانه که بحران را صرفاً یک رخداد عینی، نظامی یا امنیتی تلقی می‌کنند، ادبیات نظری معاصر بر این نکته تأکید دارد که بحران در سطح جامعه همزمان یک وضعیت مادی، روانی، معنایی و اجتماعی است که در سطوح مختلف تجربه انسانی رسوب می‌کند.

در این چارچوب، نظریه‌های جامعه‌شناسی بحران و جنگ شهری، رویکردهای پدیدارشناختی و نظریه‌های تجربه زیسته، نظریه‌های روایت و معناسازی، نظریه‌های تاب‌آوری و کنشگری و در نهایت

مطالعات مرتبط با اقتدار، مقاومت و حافظه جمعی در قالب جدول ذیل چارچوب‌بندی شده و در نهایت به مدل مفهومی پژوهش منجر می‌شود.

جدول ۱- سازه‌های مفهومی کلیدی پژوهش و دلالت‌های نظری آنها

سازه مفهومی	شرح مفهومی	ریشه نظری / ادبیاتی	دلالت در پژوهش حاضر
بحران و جنگ شهری	وضعیت گسست در نظم اجتماعی، امنیت و پیش‌بینی‌پذیری زندگی	بوین و لاگ، گراهام، گیدنز	بستر کلان تجربه زیسته شهروندان
تجربه زیسته	تجربه بدن‌مند، حسی و پیش‌انظری از واقعیت اجتماعی	شوتر، هوسرل، مرلوپونتی	ادراک مستقیم شهروندان از بحران
روایت و معناسازی	فرایند بازسازی معنا و هویت از طریق سازمان‌دهی تجربه	برونر، پارک	سازوکار بازسازی انسجام معنایی
تاب‌آوری اجتماعی	ظرفیت سازگاری و بازتولید نظم در بحران	نوریس، پاتنام	ادامه حیات اجتماعی در بحران
کنشگری خودجوش	کنش‌های غیررسمی مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی	ادبیات سرمایه اجتماعی	مدیریت خرد بحران
اقتدار و مقاومت	بازتعریف قدرت و کنش ایستادگی	وبر، آرنه، اسکات	تغییر شکل قدرت در بحران
حافظه جمعی	بازتولید معنا و هویت مشترک	هالباچس، الکساندر	تثبیت روایت مشترک



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش؛ تجربه زیسته در شرایط جنگ رمضان ایرانی

مدل مفهومی این پژوهش بر یک منطق چندلایه و تعاملی استوار است که در آن بحران به‌عنوان متغیر زمینه‌ای، از طریق تجربه زیسته و ادراک بدنمند شهروندان وارد سطح معنا شده و از مسیر روایت‌پردازی به کنش‌های تاب‌آورانه و بازتعریف ساختارهای نمادین جامعه منتهی می‌شود. در این فرایند، کنشگران اجتماعی نه صرفاً دریافت‌کنندگان پیامدهای بحران، بلکه تولیدکنندگان فعال معنا، نظم و هویت اجتماعی هستند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کیفی و از نظر رویکرد روش‌شناختی مبتنی بر روایت‌نگاری است. روایت‌نگاری یکی از رویکردهای مهم در پژوهش‌های کیفی است که به مطالعه و تحلیل تجربه‌های

انسانی از طریق روایت‌هایی می‌پردازد که افراد از زندگی و رخداد‌های مهم خود ارائه می‌کنند. در این رویکرد، روایت نه صرفاً گزارش رخدادها، بلکه شیوه‌ای برای معنابخشی به تجربه‌های زیسته تلقی می‌شود (Riessman, 2008).

در این پژوهش، روایت‌های شهروندان تهرانی مشارکت‌کننده در فعالیت‌های اجتماعی در دوره «جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه مردم ایران (جنگ رمضان ایران)» گردآوری و تحلیل شده است تا ابعاد اجتماعی، ادراکی و زیسته تجربه جنگ در زندگی روزمره و ذهنیت افراد مورد واکاوی قرار گیرد. هدف پژوهش، فهم تجربه زیسته افراد از شرایط بحران و بررسی نحوه بازتاب آن در زندگی روزمره و همچنین ادراک آنان از آینده کشور است. برای دستیابی به این هدف، از روش تحلیل کیفی مبتنی بر کدگذاری استفاده شده است تا مفاهیم و الگوهای معنایی نهفته در روایت‌های مشارکت‌کنندگان استخراج شود.

داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از ساکنان شهر تهران گردآوری شده است. مشارکت‌کنندگان با هدف دستیابی به تنوع نسبی از نظر جنسیت، گروه سنی و محل سکونت انتخاب شدند تا امکان بررسی تجربه‌های متنوع از شرایط بحران فراهم شود. از مجموع ۲۰ مشارکت‌کننده این پژوهش، ۱۴ نفر زن و ۶ نفر مرد هستند. بنابراین حدود ۷۰ درصد از نمونه را زنان و ۳۰ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. از نظر گروه سنی، مشارکت‌کنندگان در سه گروه جوان، میانسال و سالمند قرار دارند: جوان: ۷ نفر، میانسال: ۱۰ نفر و سالمند: ۳ نفر. این توزیع نشان می‌دهد که بیشترین سهم نمونه مربوط به گروه میانسال است.

از نظر محل سکونت، مشارکت‌کنندگان از محله‌های مختلف شهر تهران انتخاب شده‌اند. بیشترین تعداد مصاحبه‌ها مربوط به محله منیریه (۶ نفر) و محله پیروزی (۵ نفر) است. سایر مشارکت‌کنندگان نیز از مناطقی مانند تجریش، میدان شهدا، صادقیه، چیتگر، جمهوری و غرب تهران هستند. این پراکندگی جغرافیایی موجب شده است که داده‌های پژوهش محدود به یک بافت اجتماعی یا اقتصادی خاص نباشد و تجربه‌های متنوعی از بخش‌های مختلف شهر در تحلیل وارد شود. همچنین این تنوع امکان مقایسه نسبی برخی تفاوت‌های زمینه‌ای در روایت‌های مشارکت‌کنندگان را فراهم می‌سازد.

در مجموع، ترکیب جنسیتی، سنی و جغرافیایی مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که نمونه پژوهش از تنوع نسبی برخوردار است. این تنوع امکان تحلیل چندلایه تجربه زیسته شهروندان در شرایط بحران را تقویت کرده و به غنای تفسیری یافته‌های پژوهش کمک می‌کند.

جدول ۲- مشخصات مشارکت‌کنندگان

شماره پاسخگو	محل سکونت	جنسیت	گروه سنی
4	صادقیه	زن	جوان
5	چیتگر	زن	میانسال
6	غرب تهران	زن	جوان
7	میدان شهدا	زن	میانسال
8	نامشخص	زن	جوان
9	میدان شهدا	زن	میانسال
10	خیابان پیروزی	مرد	میانسال
11	پیروزی	زن	میانسال
12	پیروزی	مرد	جوان
13	پیروزی	مرد	سالمند
14	پیروزی	زن	میانسال
15	تجریش	زن	جوان
16	تجریش	زن	میانسال
17	جمهوری	زن	میانسال
18	منیریه	زن	جوان
19	منیریه	مرد	جوان
20	منیریه	زن	سالمند
21	منیریه	مرد	سالمند
22	منیریه	زن	میانسال
23	منیریه	مرد	میانسال

مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی کامل چندین بار مرور شدند تا مضامین اولیه استخراج شوند. در مرحله نخست تحلیل، جملات و گزاره‌های معنادار به‌عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته شده و برای

هر یک کدهای اولیه اختصاص یافت. این کدها بیانگر مفاهیم اولیه‌ای هستند که مستقیماً از تجربه‌ها و توصیفات مشارکت‌کنندگان استخراج شده‌اند. در مرحله بعد، کدهای اولیه بر اساس شباهت‌ها و پیوندهای مفهومی مقایسه و دسته‌بندی شدند و از دل آن‌ها کدهای محوری و مقولات مفهومی شکل گرفت. این فرایند امکان‌گذار از سطح توصیف‌های فردی به سطح الگوهای معنایی مشترک را فراهم ساخت.

یافته‌های پژوهش

تأثیر جنگ بر سبک زندگی و ابعاد مختلف زندگی روزمره

تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که تجربه زیسته شهروندان در شرایط جنگی واجد چندلایگی و پیچیدگی قابل توجهی در سطح سبک زندگی است. بر اساس فرآیند کدگذاری و مقوله‌بندی، شش الگوی اصلی در بازنمایی تجربه زندگی روزمره شناسایی شد که در تعامل با یکدیگر، تصویر منسجمی از بازآرایی سبک زندگی در شرایط بحران ارائه می‌دهند.

نخست، سلطه فضای رسانه‌ای و ذهنی جنگ بر زندگی روزمره مشاهده شد. یافته‌ها نشان می‌دهد اخبار جنگ به یکی از عناصر محوری در سازمان‌دهی توجه و زمان افراد تبدیل شده و تا حد زیادی جایگزین فعالیت‌های روزمره، تعاملات و حتی سرگرمی‌های معمول شده است. این وضعیت بیانگر نوعی «اشباع شناختی از بحران» در سطح تجربه روزمره است.

دوم، اختلال در نظم و روال زندگی روزمره است. مشارکت‌کنندگان به شکل گسترده از برهم خوردن برنامه‌های زمانی، کاهش تمرکز، تعویق فعالیت‌ها و اختلال در چرخه خواب و بیداری سخن گفته‌اند. این یافته نشان می‌دهد که بحران صرفاً یک رویداد بیرونی نیست، بلکه در سطح زمان‌مندی زندگی روزمره رسوب می‌کند.

سوم، نااطمینانی و فشار اقتصادی به‌عنوان برجسته‌ترین مقوله در داده‌ها ظاهر شده است. کاهش درآمد، رکود فعالیت‌های اقتصادی، افزایش هزینه‌ها و تغییر الگوهای مصرف، موجب شکل‌گیری نوعی رفتار اقتصادی محتاطانه و مبتنی بر بقا در میان مشارکت‌کنندگان شده است.

چهارم، فشار روانی و اضطراب ناشی از شرایط جنگی است که در قالب نگرانی مداوم، احساس ناامنی، درگیری ذهنی با اخبار و ترس از آینده بازتاب یافته است. این یافته نشان می‌دهد که بحران علاوه بر سطح مادی، به‌طور عمیق در سطح تجربه ذهنی و هیجانی نیز عمل می‌کند. پنجم، تغییر در تعاملات و مناسک اجتماعی مشاهده شد. کاهش دید و بازدیدها، محدود شدن روابط خانوادگی و تغییر کیفیت دورهمی‌ها نشان‌دهنده بازآرایی شبکه‌های اجتماعی در شرایط بحران است. در نهایت، ششمین الگو به سازگاری و تلاش برای تداوم زندگی روزمره مربوط می‌شود. علی‌رغم فشارهای چندلایه، بسیاری از مشارکت‌کنندگان راهبردهایی برای حفظ نظم نسبی زندگی، تقویت نقش خانواده و بازسازی تعادل روانی اتخاذ کرده‌اند.



شکل ۲- مقوله‌های سبک زندگی

در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که جنگ در سطح زندگی روزمره نه تنها موجب اختلال در ساختارهای عینی (اقتصاد، زمان، تعاملات) شده، بلکه هم‌زمان به بازتعریف لایه‌های ذهنی و معنایی زندگی نیز انجامیده است. در این میان، تجربه مشارکت‌کنندگان بیش از هر چیز با سه محور اصلی بازنمایی شده است: فشار اقتصادی، اشباع رسانه‌ای از بحران، و اختلال در نظم روزمره. با این حال، در دل این وضعیت ناپایدار، اشکال متنوعی از سازگاری و بازتولید نظم نیز مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده ظرفیت کنشگران برای مدیریت بحران و حفظ تداوم زندگی اجتماعی است. این امر زمینه را برای تحلیل دقیق‌تر مفهوم «تاب‌آوری اجتماعی» در بخش بعدی پژوهش فراهم می‌سازد.

تاب‌آوری

این بخش از پژوهش به بررسی تجربه مشارکت‌کنندگان از تاب‌آوری در شرایط جنگی اختصاص دارد. منظور از تاب‌آوری، توانایی افراد برای سازگاری با شرایط دشوار، مدیریت فشارهای روانی و اجتماعی و حفظ تداوم نسبی زندگی در مواجهه با بحران است. تحلیل تماتیک ۲۴۱ کد اولیه استخراج‌شده از مصاحبه‌ها نشان داد که تاب‌آوری مشارکت‌کنندگان بر پایه مجموعه‌ای از پنج مقوله منابع اجتماعی، معنوی، خانوادگی و هویتی شکل گرفته است.

نخستین مقوله مهم منابع تاب‌آوری، تجربه همبستگی اجتماعی و حضور در جمع بود. مشارکت‌کنندگان بیان کردند که حضور در خیابان‌ها، تجمعات و مشاهده ادامه زندگی توسط دیگران، احساس امنیت، آرامش و کاهش تنهایی را تقویت می‌کرد. تجربه «با هم بودن» به افراد این اطمینان را می‌داد که در مواجهه با بحران تنها نیستند و جامعه به صورت جمعی در حال مقابله با شرایط است. دومین مقوله، باورهای دینی و مناسک مذهبی به عنوان مهم‌ترین منابع آرامش و پایداری روانی عنوان شده است. دعا، توکل، ذکر، حضور در مسجد و مشارکت در آیین‌های مذهبی، به آنان کمک می‌کرد تا شرایط جنگ را در چارچوبی معنایی تفسیر کرده و احساس امید و آرامش بیشتری پیدا کنند. این منابع معنوی، نااطمینانی و ترس ناشی از جنگ را قابل تحمل‌تر می‌ساخت.

مقوله سوم کنشگری اجتماعی و ایفای نقش است که بنا بر یافته‌ها، بسیاری از افراد از طریق مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه و کمک‌رسانی به دیگران، احساس کارآمدی و معنا را حفظ کرده‌اند. کمک به آسیب‌دیدگان، تهیه غذا، فعالیت‌های حمایتی و مشارکت در اقدامات جمعی، نه تنها به کاهش احساس درماندگی کمک کرده، بلکه حس مسئولیت و نقش‌آفرینی اجتماعی را نیز تقویت کرده است. مقوله حمایت خانوادگی و شبکه‌های ارتباطی نزدیک روابط خانوادگی از دیگر منابع مهم تاب‌آوری بودند. گفتگو با اعضای خانواده، همسر، دوستان و همکاران، امکان بیان نگرانی‌ها و دریافت حمایت عاطفی را فراهم می‌کرد. این شبکه‌های ارتباطی به عنوان فضایی امن برای تخلیه هیجانات و مدیریت اضطراب عمل کرده و احساس امنیت روانی را افزایش داده‌اند.

در نهایت، مقوله معناسازی هویتی و احساس دفاع از «خودی» است. برخی مشارکت‌کنندگان تجربه جنگ را در قالب دفاع از جامعه، کشور، ارزش‌ها و هویت جمعی تفسیر کرده‌اند. احساس عزت ملی، دفاع از «خودی» و مشاهده ایستادگی دیگران، به آنان انگیزه، امید و احساس هدفمندی

می‌بخشید. در این چارچوب، جنگ صرفاً یک تهدید تلقی نمی‌شد، بلکه موقعیتی برای حفظ هویت و ارزش‌های مشترک نیز به شمار می‌رفت.



شکل ۳- مقوله‌های تاب‌آوری

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که تاب‌آوری مشارکت‌کنندگان پدیده‌ای چندبعدی و اجتماعی است که از تعامل منابع مختلف شکل گرفته است. همبستگی اجتماعی، حمایت خانوادگی، کنشگری جمعی، باورهای دینی و معناسازی هویتی، هر یک به شیوه‌ای در حفظ امید، معنا و توان ادامه زندگی نقش داشته‌اند. بررسی فراوانی کدها نیز این الگو را تأیید می‌کند. از مجموع ۲۴۱ گزاره استخراج‌شده، «همبستگی اجتماعی و حضور جمعی» با ۶۳ گزاره (۲۶ درصد) بیشترین سهم را داشته است. پس از آن «حمایت خانوادگی و شبکه‌های ارتباطی نزدیک» با ۵۴ گزاره (۲۲ درصد)، «معنابخشی دینی و معنوی» با ۴۷ گزاره (۱۹ درصد)، «معناسازی هویتی و احساس دفاع از خودی» با ۳۹ گزاره (۱۶ درصد) و «کنشگری اجتماعی و ایفای نقش» با ۳۸ گزاره (۱۵ درصد) قرار دارند.

این نتایج زمینه را برای ورود به سؤال سوم پژوهش فراهم می‌کند؛ یعنی بررسی اینکه مشارکت‌کنندگان مفهوم «مقاومت» و «ایستادگی» را چگونه تعریف و در زندگی روزمره خود معنا می‌کنند.

مقاومت و ایستادگی

تحلیل روایت‌های مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که مفهوم مقاومت در تجربه زیسته آنان صرفاً به معنای مقابله نظامی یا تحمل فشارهای جنگی نیست، بلکه پدیده‌ای چندبعدی است که در قالب

مشارکت اجتماعی، حفظ زندگی روزمره، همبستگی جمعی، منابع معنوی و هویتی و نیز اخلاق اجتماعی معنا می‌یابد. بر این اساس، پنج مقوله اصلی از داده‌ها استخراج شد که ابعاد مختلف برداشت افراد از مقاومت و منشأ قدرت جامعه را تبیین می‌کنند.

نخست، مشارکت‌کنندگان مقاومت را با احساس نقش‌آفرینی در سرنوشت جامعه پیوند می‌زنند. از نگاه آنان، افراد زمانی توان بیشتری برای ایستادگی دارند که بتوانند برای خود جایگاهی در «پازل جمعی» جامعه تعریف کنند و احساس کنند در روند تحولات اثرگذار هستند. حضور در فعالیت‌های عمومی، مشارکت در برنامه‌های اجتماعی و ایفای حتی نقش‌های کوچک در حمایت از جامعه، به‌عنوان جلوه‌های مقاومت تلقی شده است. بنابراین مقاومت در این روایت‌ها کنشی فعال و جمعی است که از احساس مسئولیت اجتماعی و مشارکت در امور عمومی سرچشمه می‌گیرد.

دوم، بخش مهمی از مشارکت‌کنندگان مقاومت را در توانایی ادامه دادن زندگی روزمره تعریف می‌کنند. از این منظر، ادامه کار، تحصیل، روابط خانوادگی و فعالیت‌های اجتماعی در شرایط بحران، نوعی ایستادگی در برابر آثار مخرب جنگ محسوب می‌شود. افراد معتقدند جامعه زمانی مقاوم است که بتواند ضمن سازگاری با شرایط جدید، جریان عادی زندگی را حفظ کند. در این برداشت، مقاومت بیش از آنکه در اقدامات استثنایی معنا یابد، در تداوم زندگی و حفظ آرامش روزمره تجلی پیدا می‌کند.

سوم، یافته‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از مشارکت‌کنندگان منشأ اصلی قدرت جامعه را در همبستگی و انسجام اجتماعی می‌دانند. مشاهده اتحاد مردم، حضور جمعی در فضاهای عمومی و احساس تعلق به یک سرنوشت مشترک، از مهم‌ترین نشانه‌های مقاومت در روایت آنان است. برخی نیز معتقد بودند فشارهای بیرونی سبب افزایش همدلی و نزدیکی میان افراد می‌شود. از این منظر، قدرت جامعه بیش از هر چیز در توان آن برای حفظ وحدت و همبستگی جمعی نهفته است.

چهارم، در بخش قابل توجهی از روایت‌ها، مقاومت ریشه در باورهای دینی، نمادهای مذهبی و هویت‌های فرهنگی دارد. مشارکت‌کنندگان از ایمان، مناسک مذهبی، الگوهای تاریخی و ارزش‌های منتقل شده میان نسل‌ها به‌عنوان منابع اصلی قدرت اجتماعی یاد می‌کنند. این منابع معنوی به افراد کمک می‌کند شرایط دشوار را معنا کرده و امید و پایداری خود را حفظ کنند. همچنین هویت ملی و مذهبی در بسیاری از روایت‌ها به‌عنوان عامل تقویت‌کننده روحیه مقاومت مطرح شده است.

پنجم، برخی مشارکت‌کنندگان مقاومت را در حفظ اخلاق و انسانیت در شرایط دشوار تعریف می‌کنند. از نگاه آنان، انصاف در روابط اقتصادی، حمایت عاطفی از دیگران، مراقبت از آسیب‌دیدگان و حفظ آرامش اجتماعی از مهم‌ترین جلوه‌های مقاومت هستند. این روایت‌ها نشان می‌دهد که پایداری جامعه تنها به توان مقابله با تهدیدها وابسته نیست، بلکه به حفظ ارزش‌های اخلاقی و مسئولیت‌پذیری انسانی نیز بستگی دارد.

تحلیل ۹۳ گزاره استخراج‌شده از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که برداشت مشارکت‌کنندگان از مقاومت و قدرت جامعه، ماهیتی عمدتاً اجتماعی و فرهنگی دارد. بیشترین سهم گزاره‌ها به «همبستگی اجتماعی و وحدت جمعی» (۲۵,۸ درصد)، «مشارکت فعال و ایفای نقش در سرنوشت جمعی» (۲۲,۶ درصد) و «منابع معنوی و هویتی مقاومت» (۲۱,۵ درصد) اختصاص دارد. پس از آن «حفظ زندگی عادی» (۱۶,۱ درصد) و «اخلاق اجتماعی و مسئولیت‌پذیری انسانی» (۱۴ درصد) قرار می‌گیرند.



شکل ۴- مقوله‌های مقاومت و ایستادگی

در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان مقاومت را بیش از آنکه مفهومی نظامی یا سیاسی بدانند، پدیده‌ای اجتماعی می‌فهمند که از تعامل میان همبستگی جمعی، مشارکت اجتماعی، باورهای معنوی، استمرار زندگی روزمره و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی شکل می‌گیرد. از این منظر، قدرت جامعه در پیوندهای اجتماعی، احساس تعلق جمعی، منابع هویتی مشترک و توان حفظ زندگی

اجتماعی در شرایط بحران ریشه دارد. این برداشت‌ها همچنین زمینه‌ساز شکل‌گیری تصورات افراد درباره آینده کشور است؛ موضوعی که در بخش بعدی پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ایران آینده

در این بخش، تصویر مشارکت‌کنندگان از آینده ایران بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که ادراک آنان از آینده، چندلایه و متشکل از امید، نگرانی و عدم قطعیت است و تحت تأثیر تجربه‌های اخیر، وضعیت اقتصادی، انسجام اجتماعی، نقش نسل جوان و جنگ روایت‌ها شکل می‌گیرد. یافته‌ها نشان داد دو تصویر از آینده ایران در تصور مشارکت‌کنندگان وجود دارد.

نخست، آینده امید بخش و رو به پیشرفت برای ایران بود. در این مقوله، بخشی از مشارکت‌کنندگان آینده ایران را مثبت و رو به پیشرفت تصور می‌کنند. این نگاه بر ظرفیت‌های داخلی، پیشرفت علمی و اقتصادی، تجربه مقاومت در بحران‌ها و نوعی نگاه معنوی و تاریخی به عبور از سختی‌ها استوار است. در این روایت‌ها، بحران‌ها نه تهدید مطلق، بلکه فرصتی برای تقویت توان ملی و ارتقای جایگاه کشور تلقی می‌شوند.

دوم، آینده دشوار همراه با فشار و عدم قطعیت بود. در این مقوله، آینده ایران با ابهام، فشار اقتصادی و نگرانی‌های سیاسی توصیف می‌شود. برخی مشارکت‌کنندگان از تداوم تنش‌ها، ضعف مدیریتی و فشار معیشتی ابراز نگرانی کرده‌اند. همچنین آینده به‌عنوان وضعیتی غیرقابل پیش‌بینی و وابسته به سناریوهای مختلف (تشدید یا کاهش تنش‌ها) درک شده است.

علاوه بر تصاویر دوگانه از آینده ایران، مقولاتی دیگر که در سرنوشت آینده کشور مؤثر بودند، شناسایی و مقوله‌بندی شد.

نخست، اقتصاد یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده آینده کشور در نگاه مشارکت‌کنندگان است. بهبود وضعیت معیشتی، اشتغال و رفاه عمومی به‌عنوان پایه‌های امید اجتماعی و انسجام ملی مطرح شده‌اند. در مقابل، فشار اقتصادی عامل فرسایش اجتماعی و کاهش امید به آینده تلقی می‌شود. اقتصاد همچنین با مشروعیت اجتماعی و همراهی مردم پیوند خورده است.

دوم، اهمیت همسبستگی اجتماعی و رابطه مردم-حاکمیت در آینده کشور بود. در این مقوله، انسجام اجتماعی و اعتماد میان مردم و حاکمیت نقش کلیدی در آینده کشور دارد. تجربه بحران‌ها در برخی روایت‌ها موجب تقویت همدلی و وحدت اجتماعی شده است. با این حال، نگرانی‌هایی درباره

تداوم این انسجام در آینده وجود دارد. آینده مطلوب زمانی قابل تحقق دانسته می‌شود که شکاف‌های اجتماعی و سیاسی کاهش یابد و صدای مردم شنیده شود. سوم، نسل جوان در روایت‌ها به‌عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده آینده ایران معرفی شده است. در کنار امید به توانمندی، انگیزه و نقش‌آفرینی آنان، نگرانی‌هایی درباره جهت‌گیری فرهنگی، تأثیرپذیری رسانه‌ای و ضعف تحلیل نیز وجود دارد. در نتیجه، آینده کشور وابسته به تربیت، آموزش، هدایت فکری و توانمندسازی علمی و ارزشی نسل جدید تلقی می‌شود. چهارم، نقش روایت‌ها و رسانه در شکل‌دهی ادراک آینده بود. در این مقوله، آینده نه فقط محصول واقعیت‌های عینی، بلکه تابع نحوه روایت و بازنمایی آن‌ها در رسانه‌ها دانسته شده است. رسانه‌ها می‌توانند با برجسته‌سازی یا پنهان‌سازی واقعیت‌ها، امید یا ناامیدی اجتماعی را تقویت کنند. از این منظر، جنگ اصلی در سطح معنا، روایت و تفسیر تجربه‌ها شکل می‌گیرد و بر ادراک آینده اثر مستقیم دارد.



شکل ۵- مقوله‌های تصویر ایران آینده

جمع‌بندی نشان می‌دهد که تصویر آینده ایران در ذهن مشارکت‌کنندگان، ترکیبی از امید و نگرانی و همراه با عدم قطعیت است. آینده نه کاملاً روشن و نه کاملاً تیره تصور می‌شود، بلکه به مجموعه‌ای از عوامل وابسته است: اقتصاد، انسجام اجتماعی، عملکرد حکمرانی، نقش نسل جوان و جنگ روایت‌ها.

در مجموع، آینده ایران در نگاه آنان «مشروط» است؛ یعنی تحقق مسیرهای مثبت یا منفی آن به نحوه مدیریت شرایط و تعامل میان عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وابسته خواهد بود.

نتیجه‌گیری

تحلیل روایت‌های مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نشان می‌دهد که تجربه زیسته ساکنان شهر تهران در جریان جنگ، پدیده‌ای چندلایه و پیچیده بوده است که در آن ابعاد عینی زندگی روزمره، تجربه‌های روانی، روابط اجتماعی، منابع معنایی و چشم‌اندازهای آینده به‌طور درهم‌تنیده عمل کرده‌اند. یافته‌های به‌دست‌آمده از چهار محور اصلی پژوهش نشان می‌دهد که جنگ نه‌تنها ساختارهای مادی زندگی افراد را تحت تأثیر قرار داده، بلکه شیوه‌های ادراک، تفسیر و معنا دادن به واقعیت اجتماعی را نیز دگرگون ساخته است. از این منظر، تجربه جنگ صرفاً مجموعه‌ای از رخداد‌های بیرونی نیست، بلکه فرایندی اجتماعی-معنایی است که در بستر زندگی روزمره بازتولید می‌شود.

در سطح سبک زندگی، جنگ به‌سرعت به یکی از عناصر مسلط در فضای ذهنی و اجتماعی زندگی مشارکت‌کنندگان تبدیل شده است. حضور مداوم اخبار، گسترش گفت‌وگوهای مرتبط و درگیری ذهنی با تحولات، موجب تغییر در الگوهای زیست روزمره و شکل‌گیری نوعی نااطمینانی پایدار شده است. فشارهای اقتصادی، اضطراب روانی و نگرانی نسبت به آینده از مهم‌ترین پیامدهای این وضعیت بوده‌اند. با این حال، زندگی روزمره به‌طور کامل متوقف نشده و تلاش آگاهانه افراد برای حفظ روال‌های معمول، نشان‌دهنده نوعی سازگاری تدریجی در دل بحران است.



شکل ۶- روایت بازآرایی سبک زندگی

در سطح تاب‌آوری، یافته‌ها نشان می‌دهد که توان مواجهه با شرایط جنگی بیش از آنکه فردی باشد، در بستر روابط اجتماعی و منابع معنایی شکل می‌گیرد. همبستگی اجتماعی، شبکه‌های خانوادگی و دوستانه و تجربه «با هم بودن» از مهم‌ترین منابع کاهش اضطراب و تقویت احساس امنیت بوده‌اند. در کنار این عوامل، منابع معنوی و هویتی نیز نقش محوری داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که باورهای دینی و نیز تفسیر هویتی از جنگ به‌عنوان موقعیتی معنادار، امکان بازتعریف رنج و افزایش احساس هدفمندی را فراهم کرده است.



شکل ۷- روایت تاب‌آوری جامع

در ادامه، تحلیل مفهوم مقاومت نشان می‌دهد که این مفهوم در ذهن مشارکت‌کنندگان واجد معنایی فراتر از سطح نظامی یا سیاسی است. مقاومت عمدتاً به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی درک می‌شود که در زندگی روزمره بازتولید می‌گردد. استمرار کنش‌های عادی زندگی، مشارکت اجتماعی، احساس تعلق جمعی و حفظ ارزش‌های اخلاقی در شرایط بحران، از مهم‌ترین مصادیق مقاومت در روایت‌ها به شمار می‌رود. در این چارچوب، مقاومت نه صرفاً ایستادگی در برابر تهدید بیرونی، بلکه حفظ انسجام اجتماعی و اخلاقی در درون جامعه نیز هست.



شکل ۸- روایت مقاومت روزمره

در سطح آینده‌نگری، تصویر مشارکت‌کنندگان از آینده ایران ماهیتی چندوجهی و غیرقطعی دارد. آینده نه کاملاً امیدوارکننده و نه کاملاً بحرانی ترسیم می‌شود، بلکه به‌عنوان وضعیتی وابسته به مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی درک می‌گردد. در میان این عوامل، اقتصاد و معیشت جایگاه محوری دارد و به‌عنوان یکی از تعیین‌کننده‌ترین متغیرهای امید اجتماعی و ثبات جامعه مطرح می‌شود. در کنار آن، انسجام اجتماعی و کیفیت رابطه مردم-حاکمیت، نقش نسل جوان و همچنین نحوه روایت رسانه‌ای از واقعیت‌ها، از دیگر عوامل کلیدی در شکل‌دهی به آینده تلقی می‌شوند.

به‌ویژه نسل جوان در روایت‌ها به‌عنوان سرمایه اصلی آینده کشور معرفی شده است؛ هرچند این نگاه با نوعی نگرانی نسبت به جهت‌گیری فرهنگی، رسانه‌ای و توانمندی تحلیلی آنان همراه است. از سوی دیگر، رسانه‌ها و روایت‌های اجتماعی نیز به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به ادراک

آینده مطرح شده‌اند؛ به گونه‌ای که نحوه بازنمایی واقعیت‌ها می‌تواند موجب تقویت امید یا تعمیق احساس فرسایش اجتماعی شود.



شکل ۹- روایت آینده به مثابه سکه‌ای دو رو

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تجربه جنگ در میان مشارکت‌کنندگان نه یک تجربه صرفاً نظامی یا مقطعی، بلکه فرایندی اجتماعی-معنایی است که در آن زندگی روزمره، روابط اجتماعی، منابع فرهنگی، هویت جمعی و چشم‌اندازهای آینده به‌طور همزمان در تعامل قرار دارند. بر این اساس، ظرفیت جامعه برای مواجهه با بحران‌ها بیش از آنکه به عوامل صرفاً مادی یا ساختاری وابسته باشد، در شبکه‌ای از روابط اجتماعی، منابع معنایی و چارچوب‌های تفسیری ریشه دارد. این شبکه است که امکان تداوم زندگی، تولید امید و بازسازی معنا را در شرایط بحران فراهم می‌کند و افق آینده را به‌صورت همزمان «محتمل، متکثر و وابسته به کنش جمعی» ترسیم می‌نماید.

فهرست منابع

- صادقی جقه، سعید (۱۴۰۱). سیاست حافظه، خاطره جمعی و امنیت ملی، مطالعات راهبردی، ۲۵(۳)، ۷-۵۱.
- عراقی، عبدالله؛ بیدگلی، محمد و رجبی دهبزوئی، اصغر (۱۴۰۱). واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن، مطالعات دفاع مقدس، ۸(۳۲)، ۱۴۳-۱۶۲.
- عسکری دستجردی، زهرا؛ ربانی خوراسگانی، علی (۱۴۰۲). تجربه زیسته زنان در مراکز پشتیبانی از جنگ (مورد مطالعه: کارگاه خیاطی در دانشگاه اصفهان)، مطالعات راهبردی فرهنگ، ۳(۱۱)، ۴۳-۶۸.
- هاشم‌زهی، نوروز؛ یاحی، رسول (۱۴۰۲). تجربه زیسته استانداران در مدیریت جهادی بحران جنگ تحمیلی در راستای تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، سیاست‌های راهبردی و کلان، ۱۱(۲)، ۳۰۲-۳۲۹.
- Berman, H., Girón, E. R. I., & Marroquín, A. P. (2006). A narrative study of refugee women who have experienced violence in the context of war. *Canadian Journal of Nursing Research Archive*, 31-53.
- Boéri, J., & Giustini, D. (2024). Qualitative research in crisis: A narrative-practice methodology to delve into the discourse and action of the unheard in the COVID-19 pandemic. *Qualitative Research*, 24(2), 412-432.
- Boin, A., & Lodge, M. (2016). Designing resilient institutions for transboundary crisis management: A time out from the path dependency fallacy. *Public Administration*, 94(4), 1034-1049.
- Bruner, J. (1991). The narrative construction of reality. *Critical Inquiry*, 18(1), 1-21.
- Daiute, C. (2021). Narrating crisis from war zones to disease zones. *Journal of Humanistic Psychology*, 61(2), 219-230.
- de Certeau, M. (1984). *The practice of everyday life* (S. Rendall, Trans.). University of California Press.
- Durkheim, É. (1995). *The elementary forms of religious life* (K. E. Fields, Trans.). Free Press. (Original work published 1912)
- Giddens, A. (1984). *The constitution of society: Outline of the theory of structuration*. University of California Press.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press.
- Graham, S. (2010). *Disrupted cities: When infrastructure fails*. Routledge.
- Hall, S. M. (2024). Oral Histories and Futures: Researching crises across the life-course and the life-course of crises. *Area*, 56(1), e12904.

- Husserl, E. (1982). *Ideas pertaining to a pure phenomenology and to a phenomenological philosophy: First book: General introduction to a pure phenomenology* (F. Kersten, Trans.). Martinus Nijhoff. (Original work published 1913)
- Khadem, S. A. (2017). *Endemic Pains and Pandemic Traumas: The Narrative Construction of Public Memory in Iran, Palestine, and the United States*.
- Kring, L., Iversen, E., Ibsen, B., & Fehsenfeld, M. (2024). Exploring the impact of stressful life events on quality of life: Meaning making and narrative reconstruction. *International Journal of Qualitative Studies on Health and Well-being*, 19(1), 2330117.
- Merleau-Ponty, M. (1962). *Phenomenology of perception* (C. Smith, Trans.). Routledge & Kegan Paul. (Original work published 1945)
- Norris, F. H., Stevens, S. P., Pfefferbaum, B., Wyche, K. F., & Pfefferbaum, R. L. (2008). Community resilience as a metaphor, theory, set of capacities, and strategy for disaster readiness. *American Journal of Community Psychology*, 41(1-2), 127-150.
- Park, C. L. (2010). Making sense of the meaning literature: An integrative review of meaning making and its effects on adjustment to stressful life events. *Psychological Bulletin*, 136(2), 257-301.
- Riessman, C. K. (2008). *Narrative Methods for the Human Sciences*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Scarry, E. (1985). *The body in pain: The making and unmaking of the world*. Oxford University Press.
- Schutz, A. (1967). *The phenomenology of the social world* (G. Walsh & F. Lehnert, Trans.). Northwestern University Press. (Original work published 1932)
- Vaughan, D. (1996). *The Challenger launch decision: Risky technology, culture, and deviance at NASA*. University of Chicago Press.
- Weber, M. (1978). *Economy and society: An outline of interpretive sociology* (G. Roth & C. Wittich, Eds.). University of California Press.